

تکواژهای «گفته است»

آقای رضایی درباره‌ی تکواژهای «فعل سوم شخص مفرد ماضی نقلی» از مصدر «گفتن» چنین نوشته‌اند: گفته است

گفت + ه + فعل کمکی + شناسه
بن ماضی ه است Ø

نظری این است که فعل «گفته است» را دارای چهار تکواژ بدانیم؛ در این صورت باید پس از «رفت» در فعل «خواهم رفت» نیز تکواژ «Ø» قرار دهیم که صحیح به نظر نمی‌آید. نظر این جانب این است که تکواژهای «گفته است» را باید به صورت زیر بنویسیم:

گفت + ه + فعل کمکی = ۳ تکواژ
بن ماضی ه است

دلیل بنده این است که بقیه‌ی ساخت‌های این زمان برای شخص‌های دیگر از مصدر «گفتن» نیز دارای «۳» تکواژ هستند؛ مثال:

گفته‌ام: گفت + ه + ام ← «همزه»، صامت میانجی
بن ماضی ه شناسه

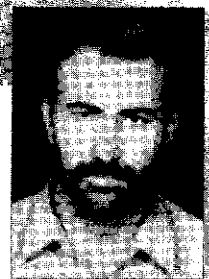
اگر تکواژ «Ø» را بعد از «گفته است» قرار دهیم به دستور تاریخی توجه داشته‌ایم و پیشینه‌ی باستانی واژه برای ما مهم بوده است. برای نمونه «شنیده‌ای» معادل «شنیده هستی» است که شکل اخیر رواج ندارد یا به ندرت کاربرد دارد.

آن شنیدستی که در اقصای غور
بارسالاری بیفتاد از ستور

(سعدی)

آن شنیدستی که روزی زیرکی با ابلهی
گفت این والی شهر ما گدایی بی حیاست

(انوری)



* رسول کردی (باغملک، ۱۳۴۸)

کارشناس دبیری ریاضی و کارشناس
ارشد زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه
آزاد اسلامی و دبیر دبیرستان‌ها و
مراکز پیش‌دانشگاهی شهرستان
باغملک

تکواژ، رواج، تکواژهای
فعل ماضی، فعل امر، تعداد ضمه‌های
فعل امر

چکیده:

نویسنده در تکمیل مقاله‌ی «تکواژها» از آقای محمود رضا جانی در رشد و ادب فارسی (شماره‌ی ۷۴) کوشیده است تا رفع برخی ابهامات تا گفته‌هایی را نیز مطرح سازد.

به نظر می‌رسد باید «شنیدستی» را در این دو بیت معادل «شنیده‌ای» بگیریم:

شنیده + ه + ای ⇐ طبق نظر ادیبان و دستوردانان همین واژه‌ی «شنیده‌ای» بر اساس نظر زبان‌شناسان چهار تکواژ است: «شَنِی» تغییر یافته‌ی «شَنو» است و «شَنو» بن مضارع است.

شَنِی + د + ه + ای «همزه‌ای میانجی تغییر یافته‌ی «شَنو»، «د» نشانه‌ی ماضی ساز، «ه» نشانه‌ی صفت مفعولی، «ای» شناسه همکاران محترم توجه دارند که نیازی به تکواژ «Ø» بعد از فعل «رفت» در زمان آینده نیست.

- خواه + م + رفت + Ø
- خواه + ی + رفت + Ø
- خواه + د + رفت + Ø
- خواه + یم + رفت + Ø
- خواه + ید + رفت + Ø
- خواه + ند + رفت + Ø

در نوشته‌ی زیر زمان‌های «ماضی» و «آینده» نوشته شده‌اند و جاهایی که تکواژ «Ø» لازم بود، به کار رفته است.

(۱) ماضی ساده: رفتم، رفتی، رفت + Ø، رفتیم، رفتید، رفتند

(۲) ماضی استمراری: می‌رفتم، می‌رفتی، می‌رفت + Ø، می‌رفتیم، می‌رفتید، می‌رفتند.

(۳) ماضی بعید: رفته بودم، رفته بودی، رفته بود + Ø، رفته بودیم، رفته بودید، رفته بودند.

(۴) ماضی التزامی: رفته باشم، رفته باشی، رفته باشید، رفته باشیم، رفته باشید، رفته باشند.

(۵) ماضی نقلی: رفته‌ام، رفته‌ای، رفته‌است + Ø، رفته‌ایم، رفته‌اید، رفته‌اند.

به نظر این جانب فعل «رفته‌است» دارای ۳ تکواژ است: رفت + ه + است.

زیرا بقیه‌ی ساخت‌های این زمان برای شخص‌های دیگر نیز سه تکواژ دارند. رفته‌ام: رفت + ه + ام

(۶) ماضی مستمر: داشتم می‌رفتم، داشتی می‌رفتی، داشت + Ø + می‌رفت + Ø (فعل ماضی مستمر در حالت سوم شخص مفرد دو تکواژ «Ø» دارد.)

آینده: خواهم رفت، خواهی رفت، خواهد رفت، ... در هیچ کدام از این فعل‌ها برای زمان آینده، تکواژ «Ø» بعد از «رفت» لازم نیست.

خواهم رفت: خواه + م + رفت ⇐ ۳ تکواژ



سعی کنیم «دستور» را با «زبان‌شناسی» درنیامیزیم. «زبان‌شناس» به ریشه‌ی یک واژه توجه دارد، این کاری جدا از شناختن تکواژهاست. در حالی که برای شمارش تکواژهای یک واژه در زبان فارسی (دستور زبان فارسی) مرتب می‌خوانیم که کاری به پیشینه‌ی باستانی یک واژه نداشته باشیم.

وقتی فعل «هستی» را در فعل «شنیده‌ای» زنده می‌کنیم، پس باید فعل «است» را نیز در واژه‌ی «نیست» زنده کنیم. در این صورت خواهیم داشت:

شنیده‌ای (در اصل «شنیده هستی»): شنید + ه + هست + ی ⇐ ۴ تکواژ نیست (در اصل: نه + است) + ند + است + Ø ⇐ ۳ تکواژ

نظر بنده این است که شاید نوشتن تکواژها به صورت بالا برای یک «زبان‌شناس» کاربرد داشته باشد ولی برای دوره‌ی دبیرستان مناسب نیست و اگر هم می‌خواهیم این عقیده‌ی زبان‌شناسان را بپذیریم، سعی کنیم آن را در همه‌ی واژه‌ها به کار ببریم و دیگر ننویسیم: «برای تعیین تعداد تکواژها، کاری به پیشینه‌ی باستانی واژه‌ها نداریم.»

باز هم تأکید می‌کنم نظر بنده این است که «شنیده‌ای» را سه تکواژ بگیریم و فعل «نیست» را «دو» تکواژ.

شنیده‌ای: شنید + ه + ای

نیست: نیست + Ø

نکته‌ی دیگر این که اگر بخواهیم «شنیده‌ای» را چهار تکواژ بگیریم و مطابق نظر زبان‌شناسان عمل کنیم، سعی کنیم آن را پنج تکواژ بگیریم تا تمام نظریه‌های زبان‌شناسان را در خصوص تکواژها به کار برده باشیم.

شنیده‌ای (در اصل: شنیده هستی): شنید + د + ه + هست + ی
تغییر یافته‌ی «شنو» + «د» نشانه‌ی ماضی ساز + «ه» نشانه‌ی صفت مفعولی

ظاهر آ زبان‌شناسان معتقدند هر فعل ماضی ساده از سه تکواژ تشکیل شده است:

فعل ماضی ساده: بن مضارع (یا تغییر یافته‌ی بن مضارع) + نشانه‌ی ماضی ساز + شناسه

مثال «گفت»: گفت + ت + Ø

تغییر یافته‌ی «گو»، «ت» نشانه‌ی ماضی ساز

کشید: کش + ید + Ø

بن مضارع نشانه‌ی ماضی ساز شناسه

گشتند: گشت + ت + ند

بن مضارع، نشانه‌ی ماضی ساز، شناسه

مؤلفان کتاب‌های زبان فارسی (۳) معتقدند:

الف) فعل‌هایی مثل «گفتم»، رفت، نوشتند و... را که «بن مضارع» آن‌ها در فعل «ماضی» به طور آشکار وجود ندارد، «۲» تکواژ بگیریم.

گفتم: گفت + م

رفت: رفت + Ø

نوشتند: نوشت + ند

ب) فعل‌هایی مثل «کشید»، خریدم، دویدیم، خندیدند و... را که هم بن مضارع و هم نشانه‌ی ماضی ساز آشکار شده است «۳» تکواژ بگیریم.

«کشید»: کش + ید + Ø = شناسه

بن مضارع نشانه‌ی ماضی ساز شناسه

خریدم: خر + ید + یم^۳

بن مضارع نشانه‌ی ماضی ساز

گشتند: گشت + ت + ند = شناسه

بن مضارع نشانه‌ی ماضی ساز

ایستاد: ایست + اد + Ø = شناسه

بن مضارع نشانه‌ی ماضی ساز

کندم: کن + د + م = شناسه

بن مضارع نشانه‌ی ماضی ساز

با این وجود فعل «آمد» را باید «۳» تکواژ در نظر گرفت.

آمد: آ + م + د + Ø = شناسه

بن مضارع صامت میانجی نشانه‌ی ماضی ساز

آید: آ + ید + د = شناسه

آید: ۲ تکواژ

بن مضارع صامت میانجی

به نظر نگارنده حرف «ا» در فعل «بگفتا» در مناظره فقط برای ضرورت وزن به کار رفته است و نباید تکواژی محسوب شود.

«بگفت از دل جدا کن عشق شیرین

بگفتا چون زیم بی جان شیرین»^۴

بگفتا (در اصل: بگفت): ب + گفت + Ø = ۳ تکواژ

و اگر شکل قدیمی آن یعنی «بگفت» را در نظر بگیریم و شکل

جدید آن را در نظر بگیریم، خواهیم داشت: گفت: گفت + Ø

به نظر می‌رسد باید فعل مضارع التزامی «زیم» را در بیت قبل معادل «۳» تکواژ فرض کنیم.

زیم (در اصل: بزیم): ب + زی + م = ۳ شناسه تکواژ

نشانه‌ی مضارع التزامی بن مضارع

به فعل امر «گو» در بیت مولوی توجه کنیم که معادل «۳» تکواژ است.

روزها گرفت، گو: رو، باک نیست

تو بمان، ای آن که، چون تو پاک نیست.

رفت: رفت + Ø گو (در اصل: بگو): ب + گو + Ø = ۳ تکواژ

رو (معادل «بروند»): ب + رو + ند = ۳ تکواژ؛ بگو که روزها بروند.

در این جا نظر یک زبان‌شناس را در خصوص تکواژهای فعل ماضی می‌آوریم:

«بن ماضی: پایه‌ی فعل + نشانه‌ی ماضی

صورت فعل ماضی ساده: بن ماضی + شناسه

پس باتوجه به این دو رابطه می‌توان چنین نتیجه گرفت:

صورت فعل ماضی ساده: پایه‌ی فعل (بن مضارع) + نشانه‌ی ماضی + شناسه

بعضی از این فعل‌ها مثل «رسیدم»، افتادی، ایستاد، گشت و خوردند، اصطلاحاً «فعل منظم» یا «با قاعده» نامیده می‌شوند و

بعضی دیگر مثل «نشست، رفتی و...»، فعل «نامنظم» نام دارند.^۵

فعل امر چند ساخت (صیغه) دارد؟

در کتاب‌های دستور اول و دوم مراکز تربیت معلم رشته‌ی ادبیات فارسی، ص ۱۷ و ۳۰ نوشته شده است که فعل «امر» دو صیغه دارد. اما در کتاب فارسی و دستور دوم راهنمایی، ص ۱۶۰ نوشته شده است که فعل امر سه صیغه دارد.

پاسخ: فعل «امر» دارای سه صیغه است ولی دو صیغه‌ی آن رایج تر است. (دوم شخص مفرد، دوم شخص جمع و اول شخص جمع) برای اول شخص جمع به این مثال توجه شود:

بچه‌ها، برویم. «برویم» در این جمله، فعل «امر» است.^۶
فعل امر (وجه امری) تنها دو ساخت (صیغه) دارد.^۷

دوم شخص مفرد ب + بن مضارع + د بنویسید: ب + نویس + ید	دوم شخص جمع ب + بن مضارع + ید بنویسید: ب + نویس + ید
--	--

* آیا موارد زیر را می‌توان به ساخت (صیغه‌ی) فعل امر اضافه کرد؟

۱) «روزها گرفت، گو: رو، باک نیست،

تو بمان، ای آن که، چون تو پاک نیست»

به روزها بگو: «برو.» (نقل قول مستقیم)

بگو: ب + گو + د

برو: ب + رو + د

به روزها بگو که بروند. (نقل قول مستقیم)

بگو: ب + گو + د

بروند: ب + رو + ند

سوم شخص جمع

۲) به احمد بگو: «درس بخوان.» (نقل قول مستقیم)

بگو: ب + گو + د

بخوان: ب + خوان + د

به احمد بگو که درسش را بخواند. (نقل قول غیر مستقیم)

بگو: ب + گو + د

بخواند: ب + خوان + د

نهاد آن «سوم شخص مفرد» است.

۳) اول شخص مفرد:

او به من گفت: «برو.» (نقل قول مستقیم) (برو: ب +

رو + د)

او به من گفت که بروم. (نقل قول غیر مستقیم) (بروم: ب + رو + م)

به نظر می‌رسد گاهی فعل‌هایی ساختی شبیه ساخت فعل امر دارند، اما فعل امر نیستند، و باید به جمله‌ی قبل از آن‌ها توجه کرد. به مثال قبل توجه کنید.

او به من گفت: «برو» (نقل قول مستقیم)

جمله‌ی اول یک جمله‌ی خبری است، پس جمله‌ی دوم خبری جمله‌ی اول است.

او به من گفت که بروم. (نقل قول غیر مستقیم)

جمله‌ی اول یک جمله‌ی خبری است، پس جمله‌ی دوم خبری جمله‌ی اول است.

سؤال: فعل امر چند صیغه (ساخت) دارد و چند صیغه‌ی (ساخت) آن رایج تر است؟

فعل «امر» چند تکواژ دارد؟

به نظر می‌رسد مؤلفان کتاب زبان فارسی (۲) دبیرستان، فعل امر را «۳» تکواژ در نظر گرفته‌اند. اگر چنین باشد، این قاعده برای همه‌ی فعل‌های امر صدق نمی‌کند.

دوم شخص مفرد ب + بن مضارع + د بنویسید: ب + نویس + ید	دوم شخص جمع ب + بن مضارع + ید بنویسید: ب + نویس + ید
--	--

فعل‌های امری که با تکواژ سببی «ان» گذرا به مفعول می‌شوند، (فعل‌های باقاعده)^۸ از چهار تکواژ تشکیل شده‌اند. بهتر است در زبان فارسی (۲) الگوی زیر نوشته شود.

دوم شخص مفرد ب + بن مضارع (+ تکواژ سببی «ان») + د بنویس: ب + نویس + د بنویسید: ب + نویس + ید	دوم شخص جمع ب + بن مضارع (+ تکواژ سببی «ان») + ید بنویسید: ب + نویس + ید بنویسید: ب + نویس + ید
---	--

دوم شخص مفرد ب + بن مضارع (+ تکواژ سببی «ان») + د بنویس: ب + نویس + د بنویسید: ب + نویس + ید	دوم شخص جمع ب + بن مضارع (+ تکواژ سببی «ان») + ید بنویسید: ب + نویس + ید بنویسید: ب + نویس + ید
---	--

«بترس از جهان دار یزدان پاک

خرد را مکن با دل اندر مفاک» (فردوسی)

سؤال: فعل امر «بنشان» چند تکواژ دارد؟ بـ + نشان + Ø

تکواژ Ø (تکواژ تهی، نه تکواژ صفر)

در کتاب‌های درسی زبان فارسی «۲» و «۳» تکواژ «صفر» آمده است که بهتر است آن را تکواژ «تهی» بنامیم.

برای روشن شدن مطلب به سؤال زیر در ریاضی توجه کنید.

سؤال: چه تفاوتی بین مجموعه‌های Ø، [Ø] و {Ø} وجود دارد؟

فرض $A = \{ \} = \emptyset$ در این صورت این مجموعه (مجموعه‌ی تهی) هیچ عضوی ندارد. ($\{ \}$ یک قوطی خالی است.)

فرض $B = \{ \emptyset \}$ در این صورت مجموعه‌ی B، یک عضو دارد.

(یعنی یک قوطی خالی کوچک تر در قوطی A قرار دارد.)

فرض $C = \{ \emptyset \}$ در این صورت مجموعه‌ی C یک عضو دارد.

(یک شماره (رقم) «صفر» در مجموعه‌ی C وجود دارد.)

مجموعه‌ی A یک مجموعه‌ی تهی است یعنی هیچ عضوی

ندارد (یک قوطی خالی است.) در حالی که مجموعه‌های B و C

مجموعه‌ی تهی نیستند.

پس بهتر است بگوییم تکواژ Ø (تکواژ تهی) یعنی تکواژی که

وجود خارجی ندارد یا بهتر است بگوییم «نمود آوایی ندارد» ولی در

شمارش تکواژها، یک تکواژ محسوب می‌شود. یعنی یک «قوطی

خالی» در نظر گرفته می‌شود.

واج چیست؟

«واج کوچک‌ترین واحد صوتی (آوایی) زبان است که معنا ندارد اما تفاوت معنایی ایجاد می‌کند.»^۹ به عبارت دیگر به هر مصوت یا به شکل تلفظ هر حرف الفبای فارسی یک واج می‌گویند.

تکواژ چیست؟

«تکواژ یکی از واحدهای زبان است که از یک یا چند واج ساخته می‌شود.»^{۱۰}

در این تعریف باید «تکواژ تهی» را استثنا کنیم، زیرا در غیر این صورت سؤال زیر پیش می‌آید که تعریف یادشده نقض می‌شود.

«تکواژ تهی» چند واج دارد؟ جواب: هیچ واجی ندارد.

(«تکواژ تهی» نمود آوایی ندارد در صورتی که «واج» نمود آوایی

دارد.)

به نظر این جانب یکی از تقسیم‌بندی‌های تکواژها باید به صورت زیر باشد:

در یک تقسیم‌بندی، تکواژها بر دو گونه‌اند:

الف) تکواژهایی که نمود آوایی دارند.

ب) تکواژهایی که نمود آوایی ندارند (تکواژ تهی)

بنابراین، تکواژی که نمود آوایی دارد یکی از واحدهای زبان است که از یک یا چند واج ساخته می‌شود.

رهبر
آموزش زبان
و ادب فارسی

دوره‌ی بیستم
شماره‌ی ۱
زمستان ۱۳۸۵

منابع و مأخذ

۱. رجایی، محمودرضا، تکواژها، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره‌ی ۷۴، تابستان ۸۴
۲. گروهی از مؤلفان، رشد آموزش ادب فارسی، وزارت آموزش و پرورش (سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی)، شماره‌ی ۱۹ و ۲۰ (در یک مجله)، زمستان ۶۸ و بهار ۶۹
۳. گروهی از مؤلفان کتاب‌های درسی، زبان فارسی (۲) سال دوم دبیرستان، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، چاپ هفتم، ۱۳۸۳
۴. گروهی از مؤلفان کتاب‌های درسی، زبان فارسی (۳) سال سوم رشته‌ی ادبیات و علوم انسانی، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، چاپ ششم، ۱۳۸۳
۵. گروهی از مؤلفان کتاب‌های درسی، زبان و ادبیات فارسی (۱) و (۲) (عمومی) دوره‌ی پیش‌دانشگاهی، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، چاپ نهم، ۱۳۸۲
۶. مشکوه‌الدینی، دکتر مهدی، دستور زبان فارسی برپایه‌ی نظریه‌ی گشتاری، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ دوم (ویرایش دوم)، ۱۳۸۱
۷. وحیدیان کامیار، دکتر تقی، دستور زبان فارسی (۱)، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۹

پی‌نوشت‌ها:

۱. رشد آموزش زبان و ادب فارسی، وزارت آموزش و پرورش، دفتر انتشارات کمک آموزشی، شماره‌ی ۷۴، صص ۵۶ تا ۶۲
۲. گروهی از مؤلفان، زبان فارسی (۳) رشته‌ی ادبیات و علوم انسانی (سال سوم دبیرستان)، چاپ ششم، ۱۳۸۳، ص ۱۳۸
۳. دکتر تقی وحیدیان کامیار، دستور زبان فارسی (۱)، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۷
۴. زبان و ادبیات فارسی (۱) و (۲) (عمومی) دوره‌ی پیش‌دانشگاهی، چاپ نهم ۱۳۸۲، ص ۴۷
۵. دکتر مهدی مشکوه‌الدینی، دستور زبان فارسی برپایه‌ی نظریه‌ی گشتاری، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ دوم (ویرایش دوم)، ۱۳۸۱، ص ۱۷
۶. رشد آموزش ادب فارسی، شماره‌ی ۱۳۸۱، ص ۱۲۳
۷. زبان فارسی (۲) (سال دوم دبیرستان)، چاپ هفتم، ۱۳۸۳، ص ۴۴
۸. مصدر «نشستن» خلاف قاعده‌ی بالا، گذرا به مفعول می‌شود.
۹. گروهی از مؤلفان کتاب‌های درسی، زبان فارسی (۳) رشته‌ی ادبیات و علوم انسانی (سال سوم دبیرستان)، چاپ ششم، ۱۳۸۳، ص ۱۷
۱۰. همان، ص ۱۷

